

یک بار دیگر از برادر کوچک تر تحقیق کردم که سپهر همان حرف های قبلی را زد. اضطراب نگاهش به من می فهماند که چیزی را مخفی می کند. با بازپرس پرونده صحبت و درخواست کردم برادر کوچک تر بازداشت شود که موافقت کرد.

پنج روز از گمشدن مرد ۴۰ ساله می گذشت که سپهر را بازداشت کردیم. دو روز اول همان حرف های تکراری را گفت و خود را از سرنوشت برادر بزرگ ترش بی خبر نشان می داد. روز سوم از او خواستم واقعیت را بگوید و خودش را خلاص کند که شروع به حرف زدن کرد.

مرد جوان که انگار می خواهد بار سنگینی را روی زمین بگذارد، شروع به اعتراف کرد و گفت: آن روز سهراب به خانه ما آمد و از من یک میلیون تومان پول قرض خواست. گفتم که من ۵۰ هزار تومان بیشتر ندارم. سر این موضوع بحث مان شد. کار به درگیری کشید که به طبقه پایین رفتیم. من و او خیلی اختلاف داشتیم و من دنبال فرصت بودم که از او انتقام بگیرم. وقتی به پایین رفتیم با چند ضربه چاقو او را کشتم و بعد جسدش را داخل گونی گذاشتم. منتظر شدم خواهرم از خانه خارج شود و بعد جسد برادرم را در داخل گودالی که از قبل حفر کرده بودم، دفن کردم. کسی به من شک نمی کرد، چون کسی نزاع ما را ندیده بود. با اعترافات سپهر سریع به آدرس محل دفن رفتیم و جسد برادرش را از گودال دو متری خارج به پزشکی قانونی منتقل کردیم تا علت اصلی مرگ مشخص شود.

وقتی از مادر و خواهرش سؤال کردم که چطور متوجه نزاع و درگیری نشدید، ادعا کردند که ما صدای درگیری نشنیدیم و متوجه نشدیم که دو برادر باهم درگیر شدند، چه برسد که سپهر برادرش را کشته باشد.

پسر کوچک خانواده هنگام پیدا کردن جسد سهراب پیش من آمد و گفت: جناب سروان می خواهم رازی را به شما بگویم. سه دانگ خانه ای که مادر، برادر و خواهرم زندگی می کنند برای سهراب است. برادرم همیشه استرس این را داشت که بعد مرگ مادرم، سپهر خانه را خالی نکند و سهم او را تصاحب کند. سر این موضوع همیشه درگیر بودند و اختلافات زیادی داشتند، ولی فکر نمی کردیم کار به جنایت و برادرکشی برسد. آنها گاهی اختلاف مالی داشتند و نگرانی سهراب همیشه سر خانه بود. وقتی دیگر می شدند در حد درگیری لفظی بود. فکر نمی کردیم کارشان به زد و خورد و قتل بکشد. همه خانواده از این کار سپهر شوکه هستیم. یک هفته بعد با تکمیل شدن تحقیقات و ارسال جواب پزشکی قانونی، کار ما تمام بود و فقط بازسازی صحنه جنایت مانده بود. مرد جوان را به خانه شان منتقل کردیم تا صحنه جنایت را بازسازی کند.

او صحنه های درگیری و قتل را بازسازی کرد و وقتی به محل دفن جسد رسیدیم تا این صحنه را بازسازی کند، بغضش ترکید و نتوانست صحنه را ادامه

دهد، او فقط برادرش را صدا می زد. ما که دیدیم امکان

ادامه بازسازی در محل امکان پذیر نیست و قاتل

حال روحی مساعدی ندارد، با دستور بازپرس

جنایی صحنه را متوقف و به پلیس آگاهی

بازگشتیم. چند ماه بعد پیگیر پرونده

شدم و فهمیدم اولیای دم برای

سپهر درخواست قصاص کرده اند.

جنایت

یک میلیونی

رازگشایی از پرونده قتل مردی که قربانی درگیری با برادرش شده بود را این هفته از

زبان کارآگاه جنایی روایت کرده ایم.



چند سال قبل افسر ویژه قتل یکی از شهرهای جنوب کشور بودم. معمولاً نزاع یا درگیری در حالت غیرعادی، بیشترین انگیزه قتل های ما بود و خیلی زود پرونده ها کشف می شد. خیلی قتل پیچیده و خانوادگی نداشتیم.

یک روز خنک پاییزی زنی با یک پرونده مفقودی پیش من آمد و گفت: همسرم از دیروز گم شده و جواب تلفن نمی دهد تا این که بعد از چند ساعت

موبایلش خاموش شد و من نگران شدم. به

دنبالش گشتم اما وقتی اثری از شوهرم

پیدا نکردم تصمیم به شکایت گرفتم.

اول تعجب کردم که چرا پرونده به من

ارجاع شده و فکر کردم

اشتباهی رخ داده.

با رئیس تماس

گرفتم که گفت: من

حرف های زن جوان را

شنیدم، در پرونده احتمال

قتل وجود دارد و خودت رسیدگی

کن. بعد از قطع کردن تلفن، از زن

جوان پرسیدم آخرین بار شوهرت را کجا

دیدي که گفت: همسرم برای دیدن مادرم

به خانه آنها رفت و بعد از آن دیگر خبری از او نشد.

خانواده همسرم می گویند سهراب از خانه آنها بیرون رفته

است. پرونده را از زن جوان گرفتم و مطالعه کردم و قول دادم که

خیلی زود راز گمشدن شوهرش را کشف کنم.

ساعتی بعد پرونده را دوباره خواندم، سرنخی داخل پرونده نبود. روز

بعد استعلام تلفن همراه سهراب را گرفتم که مشخص شد آخرین بار

در اطراف خانه مادرش فعال بوده و بعد از آن جای دیگری آنتن نداشته

است. راهی خانه مادرش شدم که فهمیدم مادر، خواهر و دوبرادر مرد

گمشده با هم در یک خانه زندگی می کنند. از مادرش سؤال کردم که

گفت پسرش بعد از ساعتی از خانه خارج شده است.

برادرش سپهر هم مدعی شد که سهراب برای خرید میوه از خانه خارج شده

است. از دیگر اعضای خانواده هم اطلاعات به درد بخوری به دست نیاوردم.

رفتار سپهر مشکوک بود و به همین خاطر به تحقیق از زن مرد گمشده پرداختم. سهیلا

گفت که سپهر و سهراب با هم اختلاف دارند. از بقیه فامیل هم تحقیق کردم که گفته های

سهیلا را تأیید کردند.